

# خاک دانی نرم کوشک

خاطرات: خانواده و هم‌زمان شهید

مصاحبه و تألیف: سعید عاکف

www.ketab.ir

ناشر: ملک اعظم

عاکف، سعید  
خاک‌های نرم کوشک، تحقیق و تألیف: سعید عاکف. - مشهد مقدس،  
مؤلف: ۲۷۲ ص. ۸ ص. تصویر (رنگی): عکس.  
ISBN 964-06-9066-X

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
۱. پرونسی، عبدالحسین (۱۳۶۳ - ۱۳۲۱) -- سرگذشت‌نامه.  
الف. عنوان.  
۳۶/ب/۴۸۴۲

۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

DSR ۱۶۲

۱۳۸۴

۸۳ - ۱۸۴۹۶

کتابخانه ملی ایران

سارقان «غیرادبی» معمولاً با اموال و داشته‌های مادی مردم سر و کار دارند؛ سارقان «ادبی» اما اعتقادات و فرهنگ یک ملت را به بازی می‌گیرند و در جهت نابودی آن قدم برمی‌دارند. همان‌طور که برخورد قاطع نکردن با سارقان غیرادبی، باعث تکثیر بیش از حد آنها و تنوع روزافزون شیوه‌های سرقتشان می‌شود؛ دقیقاً سارقان ادبی هم به همین دلیل دستشان باز شده و هر روز بیشتر از روز قبل، فاتحه آنچه از دین و فرهنگ در این مرز و بوم باقی مانده را دارند می‌خوانند. در این میان ما همواره شاهد بوده‌ایم که عزیزان مسؤول و نماینده، در نهایت خونسردی و بی‌تفاوتی، به کلی چشم بر روی این معضل حاد بسته‌اند و حتی با وضع قوانین عجیب و غریب، روز به روز آب فزون‌تری در آسیاب عزیزان سارق ریخته‌اند!

در همین رابطه باید گفت یکی از مضحک‌ترین و بی‌سر و ته‌ترین کلماتی که در کشور ما شکل گرفته است، مقوله‌ای به نام «نشر الکترونیک» است. همان‌طور که آقایان و دست‌اندرکاران «فسار» و «لجام» گسیخته‌ای را برای اینترنت و شبکه‌های ضد اجتماعی فراهم می‌کنند، دقیقاً چنین مصیبت عظیمی را بر سر نشر الکترونیک هم درآورده‌اند.

بنده این آقایان و نیز مخاطبان گرمی را قدری - فقط قدری - دعوت به تأمل می‌کنم؛ تأمل در این مسأله که چرا غربی‌های کافر و کفر از انسانیت که حتی در حیاتی‌ترین مسائل و ضروریات، ما را تحریم کرده‌اند، در بحث اینترنت و ماهواره و امثالهم، نه تنها تحریم‌مان نکرده‌اند، که از هر جهت هم دستمان را باز گذاشته‌اند و روز به روز شرایط سهل‌تر و ویژه‌تری را برای دسترسی هر چه بیشتر ما به آن خرهای دجال فراهم می‌کنند؟! واقعاً چرا؟!

این جانب با توجه به همت شگفت‌انگیز و اقدامات فوق‌خردمندانه‌ای که عزیزان دست‌اندرکار در هر چه بی‌خاصیت‌تر کردن «نشر الکترونیک» و لطمه زدن هر چه بیشتر به دین و فرهنگ انجام می‌دهند، برای چندمین بار، و با صدایی بلندتر و رساتر اعلام می‌کنم که بنده هیچ‌گونه رضایتی از آنها که بدون اجازه و کسب مجوزهای لازم، حتی یک خط از آثار تألیفی‌ام را در فضاها به اصطلاح مجازی و غیرمجازی می‌گذارند، ندارم.

سعید عاکف



انتشارات ملک اعظم

## خاک های نرم گوشک

مؤلف: سعید عاکف

ناشر: انتشارات ملک اعظم

تاریخ چاپ: دویست و سی و پنجم، ۱۴۰۳

تعداد صفحات: ۲۰۰ نسخه؛ تیراژ تا کنون: ۷۳۴/۰۰۰ نسخه

چاپ: ۱

قیمت: ۱۰۰/۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۶-۹۲۳۱۰-۱-۳

شماره پیامک: ۳۰۰۷۶۵۰۴۰ | وبسایت و فروشگاه اینترنتی: [www.molkeazam.com](http://www.molkeazam.com)  
آی.دی در فضای مجازی: @nashrmolkeazam | رایانامه: [molkeazam@gmail.com](mailto:molkeazam@gmail.com)

شماره نویسنده: ۹۱۵۱۱۳۳۹۴۷

نشانی: مشهد مقدس، سه راه کاشانی،

مجتمع نورالحسین علیه السلام

تلفن های مرکز پخش: ۰۵۱-۳۷۲۴۶۱۶۹ - ۰۹۱۵۵۲۱۲۵۴۹

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات ملک اعظم محفوظ است؛ تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، تکثیر الکترونیکی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، ضبط و ذخیره در سیستم های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر، شرعا و قانونا ممنوع است.



۱۲۸	هزینه سفر حج	۸	مقدمه چاپ سوم
۱۳۰	هدیه‌های شخصی	۱۲	زندگی‌نامه
۱۳۳	شمع بیت المال	۱۴	بهترین دلیل
۱۳۵	ماشین لباسشویی	۱۶	ویلیای جناب سرهنگ
۱۳۸	سه‌م خانواده من	۲۱	فاطمه ناکام برونسی و راز آن شب
۱۴۰	شرایط سخت	۳۴	تنها مسجد آبادی
۱۴۲	جعبه‌های خالی	۳۶	سفر به زاهدان
۱۴۴	اتاق خصوصی	۴۰	سرمازده
۱۴۶	اورکت نو	۴۲	آب دهان هُدُود
۱۴۸	بعد از عملیات	۴۴	حکم لعدم
۱۵۱	گلایه	۵۴	قرعه کشی
۱۵۳	غرض و مرض	۵۷	حریه
۱۵۵	عشق به فرزند	۵۸	فرشته واقعی
۱۵۸	خود بینی	۶۰	خانه استثنایی
۱۶۰	یک مسئولیت کوچک	۶۷	نذرفی سبیل الله
۱۶۴	عمل و عملیات	۶۹	نمره تک
۱۶۶	مکاشفه	۷۱	عملیات بی برگشت
۱۶۷	نزدیک پل هفت دهانه	۷۵	عنایت ام‌تیبیا، سلام الله علیها
۱۷۱	تربیت صحیح	۷۶	صف غذا
۱۸۲	بیت توپخانه	۷۷	انگشتر طلا
۱۸۴	شاخک های نخل	۸۰	آخرین آرزو
۱۸۸	اولین نفر	۸۲	گروهان آریی جی زن‌ها
۱۹۲	آخرین نفر	۸۴	نسخه الهی
۱۹۴	ارتفاع نارنجکی	۸۶	حاجی را سلام برسانید
۱۹۸	شیرین تر از عسل	۸۹	سخنرانی اجباری
۲۰۰	تک‌ورها	۹۱	زن من و صد حوریه
۲۲۶	صحرای وانفسا	۹۲	خاطره تپه ۱۲۴
۲۳۱	کفن من	۹۶	شهردار
۲۳۳	پیشانی زندگی	۹۸	حالی برای نماز
۲۳۵	چهارراه خندق	۹۹	میوه، برای همه
۲۳۹	قبر بی سنگ	۱۰۰	پرستیژ فرماندهی
۲۴۷	خداحافظ پدر	۱۰۱	خاک‌های نرم کوشک و یادگار برونسی
۲۴۹	گردان آماده	۱۱۷	فرماندهی، بی لطف
۲۵۶	آن شب به یاد ماندنی	۱۱۹	فانوس
۲۵۸	وصلت	۱۲۱	لطف امام هشتم (سلام الله علیه)
۲۶۰	نظر عنایت شهید	۱۲۳	یک قطره اشک

www.ketab.ir

## هو الله العلی الاعلی

### مقدمه چاپ اول

آدمی چون نور گیرد از خدا هست مسجود ملائک ز اجتبا  
چند روز قبل از عملیات بدر، بارها شهید برونسی، به مناسبت‌های مختلف  
از شهادتش در عملیات الوقوع بدر خبر می‌دهد. گاهی آن قدر مطمئن  
حرف می‌زند که می‌گوید: اگر من در این عملیات شهید نشدم، در مسلمانی‌ام  
شک کنید! و از آن بالاتر این که به بعضی تاریخ و از محل شهادتش نیز  
خبر می‌دهد که چند روز بعد، همان‌طور هم می‌شود  
از این دست وقایع اعجاب‌آور، در زندگی شهید برونسی بارها و بارها رخ داده  
است. آنچه ما را به تأمل در زندگی این بزرگوار وامی‌دارد، رمز همین موفقیت‌های  
بسیارش است در زمینه‌های مختلف.

در ظاهر امر، او کارگری بنا است که در دوران قبل از انقلاب، رنج و شکنجه  
بسیاری را در راه اسلام تحمل می‌کند؛ و در دوران بعد از انقلاب هم، که زمینه  
برای رشد او مهیا می‌شود، چنان لیاقتی از خود نشان می‌دهد که زبانزد همگان  
می‌گردد و نامش حتی به محافل خبری استکبار جهانی نیز کشیده می‌شود، و  
سردمداران کفر برای سر او جایزه تعیین می‌کنند.

اما در باطن امر، موردی که قابل تأمل است و می‌توان به عنوان  
رمز موفقیت، و در واقع رمز رستگاری او نام برد؛ عبودیت و بندگی بی‌قید و

شرط آن شهید والامقام است در مقابل حق و حقیقت. همین تسلیم محض بودن او بر درگاه مقدس و ملکوتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، و پیروی خالصانه و صادقانه‌اش، او را چنان مورد عنایت و لطف آن حضرت و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین قرار می‌دهد که نتیجه‌ای می‌شود برای آفرینش آن شگفتی‌ها. اهل کفر و نفاق، هیچگاه نخواستند این حقیقت را در مورد افرادی این چنین، و هم در مورد انقلاب و نظام ما درک کنند؛ و تا هنوز نیز نفهمیده‌اند که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، بیمه شده قدرت و نیرویی لایزالی است که از برکت آن تاکنون تمام نقشه‌ها و حربه‌های آنان بی‌اثر، و محکوم به شکست گردیده است.

مجموعه حاضر تلاشی است - هر چند ناچیز - برای نشان دادن گوشه‌ای از زندگی سراسر شهنشاهی و حماسه سردار رشید اسلام، شهید حاج عبدالحسین برونسی؛ نیز کوششی برای بازآیند موضوع که؛ تا پیروان حقیقی ولایت اهل بیت علیهم السلام در اقصای عالم آیتی باشند، که هستند، فکر نابود نمودن دین و معنویت، فکری است منسوخ و مردود، و فکری است محکوم به شکست و زوال.

سعید عاکف

## هو الله العلی الاعلی مقدمۀ چاپ سوم

من کلب آستان و گدای تو یا علی  
من دشمنم به خصم دغای تو یا علی  
جانم هزار بار فدای تو یا علی  
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی  
فردا به روح پاک امامان گواه باش

همیشه سعی کرده‌ام فرمایشی از سعدی شیرازی علیه الرحمه را سرلوحۀ کار خود قرار بدهم؛ فرمایشی که شاید بپراه نباشد اگر بگویم رسیدن به آن، همواره جزو یکی از بزرگترین آمال و اهداف زندگی‌ام بوده است؛ و همواره از حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه توفیق رسیدن بهم و تمام به آن غایت و آرزو را طلب داشته‌ام، و آن سخن این که:

هر چه گفتیم جز حکایت دوست؛ در همه عمر از آن پشیمانیم.

گاهی از حقیر پرسیده‌اند به کدام یک از نوشته‌هایت دلبستگی و علاقه بیشتری داری؟ در جواب چنین افرادی، فوراً گفته‌ام به نوشته و مکتوبی که در آن اثری از خود و خودیتم، و از اوهام و خیالاتم وجود نداشته باشد؛ نوشته‌ای که هر چه در آن اثر هست، از اوست، و لا غیر.

غرض از نگارش این جملات، تنظیم مقدمه‌ای بود برای ذکر این مطلب که؛ اگر نبود حس حق و حقیقت‌جویی در وجودم، هرگز نه تنها علاقه‌ای به تحقیق و تألیف پیدا نمی‌کردم، بلکه مرگ را بسیار و بسیار بر زندگی بدون طلب و پویایی ترجیح می‌دادم. این را هم مقدمۀ دیگری بدانید برای ورودم به ذکر مطالبی درباره کتاب حاضر؛ یعنی کتاب خاک‌های نرم کوشک.

جریان آشنایی حقیر با شهید عبدالحسین برونسی، برمی‌گردد به دیدن عکسی از آن بزرگوار در مقر لشکر نود و دو زرهی ارتش، در شهر اهواز؛ عکسی زنده و سخنگو که معنویت و جاودانگی را در باطن خود به ودیعت داشت، و البته هر عکسی چنین خصوصیتی ندارد. زیر آن عکس، با خط درشتی نوشته شده بود: سردار رشید سپاه اسلام، شهید حاج عبدالحسین برونسی؛ فرمانده تیپ هجده جوادالائمه سلام الله علیه.<sup>۱</sup> و پای همان عکس بود که یکی از دوستان رزمندهم از این گفت که: شهید برونسی کارگری بنا بوده است و از این گفت که: حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها زمان و مکان شهادت او را به وی فرموده بودند؛ همین جایگاه شهید برونسی نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و علاقه و ارادت بی‌پایان او نسبت به آن بزرگواران، انگیزه‌ای شد برای حقیر تا بعدها به توفیق الهی، ابتدا قدم در مسیر تألیف و تدوین رمان رقص در دل آتش، و پس از آن، کتاب خاک‌های نرم کوشک بگذارم؛ و در حقیقت وارد عرصه تحقیق و پژوهش درباره اسرار و حقایق دوران صلح شدیم.

بعد از آن، به لطف و مدهوشی توفیقات مکرری در این زمینه نصیبم شد، و با وجود کم‌لطفی‌های بی‌شمار و بعضاً بی‌مهری‌های برخی دست‌اندرکاران و مسؤولین فرهنگی، قول یکی از دوستان؛ بنیان‌گذار نهضت انگیزه‌گشی در امور ارزشی هستند - هنوز این توفیق از حقیر سلب نشده است، و ان‌شاءالله بعد از این هم سلب نشود. این جملات گله‌آمیز را به این خاطر نوشتم چون؛ تمام شمارگان چاپ دوم کتاب خاک‌های نرم کوشک بیشتر از دو سال است که تمام شده، و در طول این مدت، بارها سعی نمودم نظر مساعد برخی از مسؤولین مربوطه را برای تأمین هزینه‌های چاپ سوم آن جلب کنم که متأسفانه آن سعی و تلاش به جایی نرسید؛ حتی حاضر به دادن یک وام هم نشدند. فقط تنها لطفشان این بود که:

۱. این عکس در اولین صفحه از صفحات رنگی آخر کتاب آمده است.



بندہ را حوالہ می‌دادند به ناشران خصوصی و می‌گفتند آنها کتابی را که مشتری داشته باشد، چاپ می‌کنند! نمی‌دانم اینها واقعاً غافل هستند، یا خودشان را به غفلتِ فراوان می‌زنند که؛ گویی هرگز خبر ندارند بسیاری از این ناشران محترم، برای مؤلف - مخصوصاً مؤلفی که می‌خواهد قلمش هم به بیراهه نرود - حکم یک غلتک له‌کننده را دارند؛ آن هم در مملکتی که - جسارت نشود - حتی برای بعضی از حیوانات کارت شناسایی مخصوص و کارت بیمه صادر می‌کنند، اما مؤلف از این حداقلِ حقوق هم محروم است!<sup>۱</sup> در این باره حرف‌های به رنگ خون بسیار است که مجالش این جا نیست، و برای کسی مثل بندہ که دستمایهٴ کارش خون‌های پاک است، شاید بهتر باشد که اصلاً وارد چنین مقولاتی نشوم.

به هر حال حقیر نمی‌توانستم نسبت به درخواست‌های مکرر بسیاری از علاقه‌مندان و طالبانِ خوبی این کتاب بی‌تفاوت باشم؛ این شد که با وجود مشغله و مشکلات فراوانی که داشتم، با توفیقِ پروردگارِ خدای تعالی، و با مدد جستن از وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر صلوات الله علیہ، شش جلد اقدام به چاپ این کتاب نمودم. در همین جا، جا دارد از مساعدت برادران ارجمند آقای مجید مناف‌پور، و آقایان سوقندی و زابلی‌پور کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم، که اگر مساعدت این عزیزان نبود، شاید چاپ سوم این کتاب، یکی، دو سال دیگر هم به تأخیر می‌افتاد.

لازم به توضیح است که؛ تمام متن کتاب حاضر، مجدداً توسط نگارنده بازخوانی و ویرایش شده که با طرح جلد و صفحه‌آرایی جدید، ارائه گردیده است. طرح آوردن عکس‌های متفاوت و اکثراً مربوط با موضوع در ابتدای هر خاطره؛ طرحی است کاملاً نو و بکر، که یکی از فرماندهان کم‌نظیر و بی‌ادعای هشت سال دفاع مقدس، پیشنهاد آن را دادند که حقیر ابتدا در جلد یک و دو کتاب مسافران ملک اعظم (که در دست چاپ و نشر می‌باشند)، و

۱. البته این مصیبت شامل حال آن عده از مؤلفین نمی‌شود که پست‌های دولتی، و بعضاً کلیدی دارند؛

و یا صدای‌شان از جای گرم دیگری می‌آید.

در کتاب تازه به نشر رسیده مسافر ملکوت، و سپس در کتاب حاضر از آن بهره جستیم. این کار، کار پرمشقتی بود، و اگر بگویم که جمع‌آوری، اسکن، روتوش، تطبیق با خاطرات، و صفحه‌آرایی عکس‌های هر کتاب، بیشتر از تألیف آن کتاب وقت نگارنده را گرفت، اغراق نکرده‌ام. در انتهای این کتاب هم علاوه بر آوردن عکس‌های جدید، گزیده‌ای از نامه‌های تعدادی از خوانندگان محترم را آورده‌ام تا ان‌شاءالله به عنوان اسنادی تاریخی، همراه با کتاب ثبت و ضبط شوند؛ خصوصاً که شروع این نامه‌ها، با نامه برادر سفر کرده‌ام، نویسنده توانا و گمنام، سردار محمدحسین عصمتی‌پور می‌باشد که در روز یکشنبه ۱۳۸۳/۴/۷ به خاطر اثرات ناشی از مجروحیت شیمیایی‌اش، به خیل قافله شهیدان پیوست. این عزیز در امر جمع‌آوری آثار و اسناد مربوط به تعدادی از فرماندهان شهید، حق بزرگی به گردن حقیر دارد که امیدوارم بیش از پیش، غریق رحمت‌های رب و معبودش بگردد.

در پایان جایز به موجب فرمایش «من لم یشرک المخلوق، لم یشرک الخالق» از همسر گرامی و مال‌امتان و قدردانی را داشته باشم که همیشه اولین خواننده و منتقد آثار من است. یقیناً اگر صبوری‌های او در تحمل سختی‌های زندگی با آدم پرمشغله‌ای مثل من و نیز اگر کمک‌دادن‌های فکری و فرهنگی‌اش نبود، بعید بود چنین آثاری به ثمر می‌انجامد. ضمناً جا دارد از دو نور دیده‌ام، محسن و عبدالقائم نیز تشکر کنم که آنها هم از همین اوان زندگی و کودکی‌شان، تمام نبودن‌های مرا تحمل می‌کنند؛ البته به عشق شهدا، و بالاتر از آن، به عشق آنهایی که شهیدان در راهشان جان داده‌اند. به هر جهت، مثل همیشه رجای این را دارم که: این سعی و تلاش هم مورد رضایت و تأیید سید و مولای کونین، حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه قرار بگیرد؛ چرا که در غیر این صورت، به اندازهٔ پیشیزی و کمتر از پیشیزی، قدر و ارزش نخواهد داشت.

سعید عاکف؛ مشهد مقدس (اردیبهشت ۱۳۸۴)



## زندگینامه

در سال هفتاد و سیصد و بیست و یک، در روستای «گلپوی کدکن»، از توابع تربت حیدریه، خیم به مصلحه هستی نهاد. نام زیننده‌اش گویی از لحظه‌هایی نشأت می‌گرفت که در کلاس سبست بر بکم، مردانه و بی هیچ نفاقی، ندا در داد: «بلی»؛ عبدالحسین.

روحیه ستیزه‌جویی با کفر و طاغوت، از همان اول کودکی با جانش عجین می‌گردد؛ کما این که در کلاس چهارم دبستان، به خاطر یزازی از عمل معلمی طاغوتی، و فضای نامناسب درس و تحصیل، مدرسه را رها می‌کند.

در سال هزار و سیصد و چهل و یک، به خدمت زیر پرچم احضار می‌شود که به جرم پایبندی به اعتقادات اصیل دینی، از همان ابتدا، مورد اهانت و آزار افسران و نظامیان طاغوتی قرار می‌گیرد.

سال هزار و سیصد و چهل و هفت، سال ازدواج اوست. برای این مهم، خانواده‌ای مذهبی و روحانی را انتخاب می‌نماید و همین، سرآغاز دیگری می‌شود برای انسجام مبارزات بی‌وقفه او با نظام طاغوتی حاکم بر کشور؛ همین سال، اعتراضات او به برخی خدعه‌های رژیم پهلوی (مثل اصلاحات ارضی)، به اوج خود می‌رسد که در نهایت، به رفتن او و خانواده‌اش به شهر مقدس مشهد و سکونت در آن جا می‌انجامد، که این نیز فصل نوینی را در زندگی او رقم می‌زند.

پس از چندی، با هدفی مقدس، به کار سخت و طاقت فرسای بنایی روی می‌آورد و رفته رفته، در کنار کار، مشغول خواندن دروس حوزه نیز می‌شود. بعدها به علت شدت یافتن مبارزات ضد طاغوتی‌اش و زندان رفتن‌های پی در پی و شکنجه‌های وحشیانه ساواک، و نیز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و ورود او در گروه ضربت سپاه پاسداران، از این مهم باز می‌ماند.

با شروع جنگ تحمیلی، در اولین روزهای جنگ، به جبهه روی می‌آورد که این دوران، برگ زرین دیگری می‌شود در تاریخ زندگی او.

به خاطر لیاقت و رشادتی که از خود نشان می‌دهد، مسؤولیت‌های مختلفی را بر عهده او می‌گذارند که آخرین مسؤولیت او، فرماندهی تیپ هجده جوادالائمه سلام الله علیه است، که قبل از عملیات خیبر، عهده‌دار آن می‌شود.

با همین عنوان، در عملیات بدر، در حالی که شکوه ایثار و فداکاری را به سر حد خود می‌رساند، مرتبه سرخ شهادت را نجوا می‌کند.

تاریخ شهادت این شهید بزرگوار آفرین، روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۳ می‌باشد که جنازه مطهرش، با توجه به آرزوی قلبی خود او در این زمینه، مفقودالأثر می‌شود و روح پاکش، در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۹، در شهر مقدس مشهد تشییع می‌گردد.